

۷- مسائل انسانی و اتیک

- یادداشت‌هایی دربارهٔ "مردم شناخت"
- هدف زندگی چیست؟
- محبت سعادت یا ثبده موبك
- اندیشه‌هایی پراکنده درباره انسان و زندگی
- برخی اندیشه‌ها و دریافتها دربارهٔ آدمی و مرگ
- اندیشه‌هایی دربارهٔ بهره‌ش

یادداشت‌هایی درباره «مردم‌شناخت»

واژه "مردم‌شناخت" بسیاق واژه‌های کهن فارسی "کیهان‌شناخت" (کتابی است اثر قطان‌مروری) و "یزدان‌شناخت" (کتابی است اثر عین‌القضاة همدانی) ساخته شده و با وضع این واژه خواسته‌ایم آنرا از واژه "مردم‌شناسی" که در عرف امروز بمعنای "آنتروپولوژی" است جدا کنیم.

مردم‌شناخت آن بخشی از روانشناسی انسانی است که ارزیابی شخصیت و مهانی علمی آموزش یا انسانها را مطرح میکند. لذا این يك صحت التقاطی است که در آن روانشناسی (پسیکولوژی) و اخلاق (اتیک) و حتی برخی نکات تربیتی و پد اگوزیک نیز وارد است.

قبل از ورود در هرگونه بحثی باید گفت که شخصیت انسانی امری جاود نیست و پیروسه ایست در حال تحول و در ظروف و شرایط مختلف و در تحت فشار عوامل اجتماعی و فردی رنگهای مختلف می‌پذیرد. برآی ارزیابی درست شخصیت افراد باید آنرا؛

اولاً - به‌شأن پیروسه‌ای در حال تحول و رشد مورد مطالعه قرار داد؛

ثانیاً - این مطالعه را بر اساس عمل اشخاص، بر اساس جمع‌آوری فاکت‌های نمونه وار انجام دادنه بر اساس تصور، اتهام، شایعات و یا فاکت‌هایی که نمونه وار نیستند؛

ثالثاً - نقطه نظر عدله مادر ارزیابی‌ها باید انسانی یعنی بمنظور کمک به تجدید تربیت و اصلاح یا تکامل بیشتر افراد باشد.

نگارنده یادداشت‌های خود را در باره "مردم‌شناخت" بویژه در تحت دو عنوان بیان می‌دارم

۱- در شناخت انسان و شخصیت او

۲- در رفتار با انسانها

۱- در شناخت انسان و شخصیت او

دانش پزشکی کهن به "مزجه اربعه" دمی، بلفسی، سوده‌ای و صفراوی معتقد بود. دانش امروزی برای وجود مزاج مهانی علمی قائل نیست ولی بر آنست که میتوان انسانها را از جهت تیب روانی آنها رده بندی کرد. عملی ترین مهانی این رده بندی را پاولف بر اساس تقسیم اعصاب از جهت ۱- قدرت دریافت تا محرکات خارجی و حساسیت درقبال این تا محرکات و ۲- قدرت ترمز و بازداشت ارادی، تا محرکات بدست می‌دهد. بروفسق تقسیم پاولف باید چهار تیب اعصاب را از هم تشخیص داد:

۱- قدرت تاثير زیاد و نیروی بازدارنده قوی (حساس و قوی)

۲- قدرت تاثير زیاد و نیروی بازدارنده ناتوان (حساس و ضعیف)

۳- قدرت تاثير کم و نیروی بازدارنده قوی (گند و قوی)

۴- قدرت تاثير کم و نیروی بازدارنده ناتوان (گند و ضعیف)

این چهار تیب ساختمان اعصاب تریبا با مزجه اربعه مطابق دارد. اولی صفراوی (cholérique)

دوی دموی (sanguinaire)، سومی سوداوی (mélancholique) چهارم سنی بلغمی (flégnatique) است. انسانها هرگز دارای تپه خالص نیستند و معمولاً در آنها ترکیبی از این سه مزاج دیده میشود. بعلاوه تپه عصبی یک امر منفرد نیست و میتوان از طریق تپهت، تلقین، آراء، نیروی نمونه، ایجاد شرایط ویژه زندگی فردی و اجتماعی، ورزش، تاسخو تگری و منطقی و غیره و غیره تپه را در گون کرد. مثبت ترین تپه، تپه حساس و قوی یعنی تپه صفراوی است.

در روان آدمی سه قوه اساسی را از دیر باز از هم تمیز داده اند :

۱- عقل یا قدرت تعمیم، قضاوت، استنتاج از تجارب عملی و آموخته های علمی، مشاهده نیز بینانند پدیده ها و غیره.

۲- اراده یا قدرت نظارت بر اعمال روحی و حیاتی خویش، قدرت عمل و تحمل و نبرد، نظم و پشتکار و غیره.

۳- احساس یا عاطفه که بصورت ذوق و سلیقه و شهرها و تمایلات بروز میکند.

بر حسب این سه نیرو انسانها را میتوان به افراد عقلانی، افراد ارادی و افراد عاطفی و احساسی تقسیم کرد. بهترین و سعادتمند ترین حالات عبارتست از تعادل عالی این قوا و یا بهر جهت تعادل این قوا. غلبه مطلق یک قوه بی تعادلی و ناهنجاری و رتبه های روحی بسیاری را موجب میشود. غلبه قوای عقلانی دانشمندان و فلاسفه، غلبه قوای ارادی رجال سیاسی و نظامی و انقلابی، و غلبه قوای عاطفی هنرمندان را بوجود می آورد، البته در صورتیکه این قوا میدان رشد باید و الا بصورت سرکوفته و بی رنگ در "مردم عادی" Homo qualinque " باقی میماند و در موارد استثنائی جلوه هائی دارد.

برای شناخت انسانها سودمند است که تپه آنها را از این سه نوع عمده تشخیص دهیم و بازشناسیم و اگر در روان او ترکیبی از دو نیروی قوی یا سه نیروی قوی است (امری که بسیار نادر است) آنرا نیز روشن گردانیم.

انسانها در سه موقع از جهت ماهیت واقعی خصالشان بهتر میشود شناخت :

۱- هنگام قدرت یعنی زمانی که بهم مواخذه و مسئولیت و ترسی از نكوهش و تقبیح در میان نیست و خواستها و هوسها آزادانه بروز میکند و آدمی خود را در غلاف ضعف خود پنهان نساخته است یا عبارت دیگر هنگامیکه نیروی کنترل و اجبار (contrainte) اجتماعی انسان را، علی رغم خواست و ساخت روانیش، به تنظیم آگاهانه اعمال خود وائمهیدارد.

۲- هنگام سختی و مصیبت یعنی زمانی که باید از سر بسیار چیزها برخاست و وفاداری و پایداری نشان داد و فدکاری و ایثار را بمنعمه بروز نهاد و خودخواهی را سرکوب کرد و غیرخواهی (altruisme) را آشکار نمود.

۳- هنگام دشمنی و خصامت یعنی زمانی که منافع خاص و مصالح محبوب شخص را در پیکری لگد مال کرده بحال و باجان و یا شهرت و یا عشق و یادوستی و یا خاندان کسی تجاوزی روا داشته و احساس انتقام و کین تیزی را در دل وی برانگیخته است.

کسی که به هنگام قدرت عادل و منصف و فروتن و خوشبختندار باشد و به هنگام سختی و مصیبت پایدار و وفادار و فدیکار و به هنگام دشمنی و خصامت صبور و بخشنده و با مدارا و مراعات - او انسان خوبی است، و الا بسیار کس در دوران ضعف و ناتوانی، فراخی و امنیت، دوستی و رفاقت میتواند خود را در حجاب اطلس و غلاف زین چنان پنهان سازند که امر برخود آنها نیز مشتبه گردد.

در انسانهای عصر ما چهار نوع ضعف میتواند جدا یا باهم موجود باشند :

۱- ضعف در برابر جاه و مقام یعنی جاه پرستی و مقام طلبی

۲- ضعف در برابر رزق و سیم یعنی ثروت دوستی و مال پرستی و سود جوئی

۳- ضعف در برابر شهرت و نام مانند عنوان علمی و یا هنری یا شهرت و نام در فن، ورزش و غیره.

۴- ضعف در برابر احساس شهوانی خویش
 این ضعف ها می تواند بصورت جنینی، معتدل، قوی یا عنان گسسته بروز کند. سرکوفه یا متجاوز باشد
 ضعیفی که بصورت متجاوز و عنان گسسته بروز نماید از همه بدتر است.
 در میان این چهار ضعف از همه شوهرتر و زیانمندتر جاه طلبی و سودجویی و زبردستی است.
 هرگاه میخواهید افرادی را تحلیل کنید نقطه ضعف آنها را بجوئید و ببینید که تعداد آنها
 چندانست و قوت هر يك کدام و شکل بروز آنها چگونه است. سپس میتوانید نظره ای از روحیات واقعی آن
 بدست آورید.

معیارهای دیگر سنجش شخصیت افراد در سه نکته مهم زیرین است :

۱- رفتار افراد نسبت به حقیقت (آیا انرا موافق خواست خود دگرگون میکنند یا خواست خود را تابع آن
 می سازند) ؟

۲- رفتار افراد نسبت به وظایف خود (آیا آنها را شرافتندانه اجرا میکنند یا از زیر بار آنها شانه تپمی
 می سازند) و سرانجام :

۳- رفتار افراد نسبت به حقوق دیگران (آیا حقوق دیگران را مراعات میکنند یا بد آنها تجاوز روا میدارند
 و آنها را پامال مینمایند) .

از میان انواع خصایل نیکی که آدمی میتواند داشته باشد برای مبارزان مرفقی بهتره شش صفت ضروریست

۱- فیر و نگی واقعی یعنی گذشت از منافع خویش و نهرستیدن و وجود خویش و احتیاج را از
 "اگوئیسیم مغرب" که اثبات خود را در زلفی دیگران میجوید ،

۲- انسان دوستی واقعی یعنی توجه بسعادت دیگران و مددکاری بدانان ،

۳- کوشندگی و کار دوستی ،

۴- تحمل و پایداری در چرخشهای نامساعد حوادث ،

۵- سرمخشی و پشتکار و هدف دوستی و هدف فندی و پیکار جوش ،

۶- حقیقت پرستی و تابع کردن منافع خود بواقعیت عینی ،

۷- عشق بزرگپای هنری بداشتن ذوق و احساس ظریف و متعادل .

برای آنکه نظره ای از روحیات يك فرد بدست آوریم میتوانیم طبق تجارب خود درجه قوت یا ضعف
 هر يك از این صفات را در شخص مورد نظر بسنجیم .

قضاوت درباره انسانها نباید تهتن بر رابطه آنها با ما ، مهر یا بی مهری ما بآنها باشد بلکه بساید

مبتنی بر ارزیابی همه جانبه انسانها بر اساس عملشان (آنچه که میکنند و آنچه که در جستجوی آئند) باشد .

باید نقطه ضعف کسانی که بد آنها مهر داریم چنان ببینیم که نقطه قوت کسانی را که بد آنها بی مهریم .

۲- در رفتار با انسانها

در برخورد با انسانهایی که از زمره مردم هستند نه دشمنان مردم اگر بخواهیم شیوه ای واقعا انسانی

داشته باشیم باید موازنه زیرین را بنکار بندیم :

۱- اعتدال و برجسته شدن شخصیت خود را در زلفی شخصیت دیگران نیابیم ، بلکه بکوشیم تا در محیط

اعتدالی عمومی همه شخصیت ها شخصیت مانعتر شد کند . حسد ، بدگویی ، نیش زدن ، سپا پوشی

دروزی ، بدبختی دیگران را خواستن و یا موجب شدن یا از آن شادمانی کردن ، بدرمان

ضعف ها و زخمهای روحی دیگران نشناختن ، بجای کمک روحی رفیق وی را در جا له افکندن

و امثال آن همه مظاهر بروز يك غرور و حسد خورد کنند بهیبهی است .

۲- نیروی که انسانها را جان می بخشد و شرم میدهد و بجداد تکامل می اندازد عبارتست از اعتماد و دوستی، نه سوء ظن و دشمنی. البته اعتماد باید هشیارانه باشد و بساده لوحی نگرایند و دوستی باید صادقانه باشد تا بحالوسیه بدل نگردد. اعتماد هشیارانه و دوستی صادقانه یعنی اعتمادی که باد بد قوی و واقم پنهان همراه است و دوستی که با اعتماد و نظارت محکم دوستانه قریب است، بهترین نیروی درمانگر و تربیت کننده روحهاست.

سوء ظن بهره سوء ظن خصمانه و عیب، و دشمنی بهره دشمنی بی اساس و هوسناکانه تنها نیرو نشانه شورشهاست و جراحات سنگینی بر روح انسانها می نشاند.

باید مهر یا بی مهری خصوصی خود را در امور اجتماعی رخنه نداد. معیار قضاوت در امور اجتماعی مصالح جمع است و مصالح دو تن که بهم مهر بان یا بی مهرند نمیتواند پایه و معیار قضاوت در امور اجتماعی قرار گیرد. به مهر یا بی مهری خصوصی دیگران میتوان با مهر یا بی مهری خصوصی پاسخ داد، نه از راه پاداش یا پادافره اجتماعی.

بهترین شیوه عمل آنست که

۱- بهمه انسانهایی که از زمره مردم هستند نه دشمنان مردم حد دکار باشیم و با آنها بر اساس شیوه اعتماد و دوستی عمل کنیم؛

۲- از میان آنها آن عدله معدودی را که با خود در آداب زندگی و سلیقه و اطوار هماهنگی می یابیم و برای آموزش دلپذیر می شناسیم برای آموزش و دوستی برگزینیم و در میان ما آداب دوستی و فادارانه استوار باشد؛

۳- ولی در مسائل اجتماعی که پایه آن مصالح جمع یعنی طبقات زحمتکش و خلق و حزب و جنبش است نسبت بهمه انسانها ناشناس و بی تمهید باشیم و با نزدیکی در دست چنان عمل کنیم که با دورترین ناشناس.